

## تصحیح برداشتها؟

علی شاه صبار

۲۳ قوس ۱۳۹۰

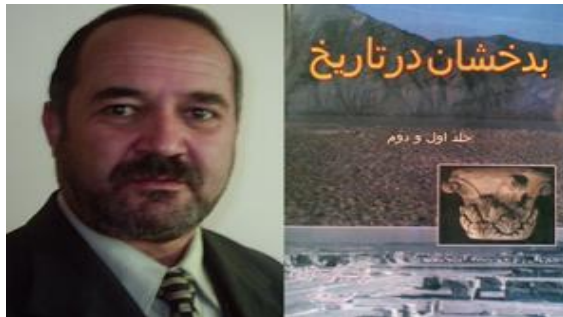


یقیناً از زمانی که "سیمای شغنان" پا به هستی وجود گذاشت، ما شاهد شور و هیجانات زیادی بوده ایم، اما عمدتاً این احساسات از لحاظ شغنانی های بدخشان و اسماعیلیان بدخشان (از جنبه زبان و مذهب) در دو مورد، خیلی برانندگی داشته است. در آغازین مرحله، سفارشی صورت گرفت - از جانب قاضی صاحب قوت نیرو - تا روی الفبای شغنانی، فرآورده های دوستان و صاحبان نظر در مورد، زنت بخش صفحات "سیما" شود. رقمزن "پیشگفتار"، صبرش را از دست داد، احساسات و هیجانات بر وی غلبه کرد و شور و نوا را براه انداخت، که بگفته آقای نوروز علی ثابتی آغازگر جنبشی شد که منجر به هیجانات بعدی گشت و دوستان ارجمندی بهانه یافتند تا تمام دستاوردهای ناگفته خود را چوکات بندی کنند و بخاطر غنا و قدرتمندی زبان شغنانی، از اهل آن دیار و سایر علاقمندان این زبان دریغ نورزند، و "سیما" نیز از این رهگذر اعتبار بیشتری یافت و هویتش بیشتر روشن گشت که همه ما به آن میبایم.

اگر دوستان ایراد نگیرند، اینجا بمورد است تا از دوستانی که در این راستا، دانش خود را از خواننده های گرامی دریغ نداشته اند، با حفظ سلسله سن شان (از بالا به پائین) نام بگیرم، تا باشد یکبار دیگر مقالات پر هیجانشان در ذهنها تداعی شود، از جمله: آقای مذهب شاه ظهوری باشنده کانادا، ماستر عبدالکریم نوجو مقیم کابل، آقای منوربیک روشن ساکن کانادا، دپلوم انجینیر گل محمد اسرار باشنده جرمنی، دکتر خوش نظر پامیرزاد مقیم کراچی (پاکستان)، دکتر نور علی دوست مسکونه کانادا، دپلوم بخت بیک میرزاده باشنده کانادا، دکتر استاد نصرالدین شاه پیکار مقیم کانادا، ماستر حسینی حسنیار شغنانی ساکن کانادا، دپلوم قاضی قوت

بیک نیرو مقیم کانادا و دیپلوم نورو ز علی ثابتی مسکونه بدخشان (افغانستان). امید وارم از دوستان دیگری که حقاً در این لست باید نامگیر میشدند، و بنده نتوانستم حافظه ام را درست بکار باندازم، امیدوارم معذورم بدارند، حتماً قرضدارشان باقی خواهم ماند.

در این سلسله ما چشم داشتیم از دوستان دیگری هم، تا "سیما" را از ارسال تحقیقات خود در زمینه زبان و الفبای شغنانی، ثروتمندتر بسازند، ولی با تأسف، آرزوی ما به یأس مبدل گشت و از دانش و اندیشه شان محروم گشتیم، اما خداوند یاران را زنده داشته باشد، خیر است اگر صحبتی باقیماند، روزی گفته خواهد شد. این نور چشمان ما؛ دکتر کرم علیشاه باشنده کانادا، دکتر استاد دلیرشاه سرچشمه مقیم جرمنی و ماستر محقق خیر محمد حیدری مسکونه کابل هستند که باوصف تقاضاهای ما، صواب ندیدند چیزی بنویسند و به "سیما" ارسال بدارند. بهر حال، این شور و هیجان اولیی بود که از آن مالا مال شدیم.



اخیراً هم، "بدخشان در تاریخ"، توجه همه ما را بخود معطوف نمود، آنهم صرف دو صفحه همین کتاب. نویسنده در این کتاب، دانسته و یا ندانسته، عمدی و یا غیر عمدی، همه ما را رنجانید، و این باعث شد تا بار دیگر شور و فریادی توأم با احساسات و

هیجانان مذهبی بر پا شود و روزها، "سیما" را بخود مصروف سازد. همینکه آقای مرادی کتابش را نوشت و به بازار فرستاد، افرادی مانند بنده نتوانستیم مهر خاموشی را بر لب بگذاریم و بفرموده قاضی صاحب قوت نیرو، "اعتراضیه" خود را تبارز دادیم. این دومین شور و هیجانی بود که منفجر گشت. با آنکه "نیات یک همشهری" مدتها پیش نوشته شده بود، ولی خیلی خوش داشتم که در این راه پیشگام نباشم، و این امر از تاریخ نگارش نامه که در پایان آن آمده، هویدا است.

بعد انتظار زیاد، حوصله بسر رسید، تا اینکه "نیات ..."، افتخار نشر در "سیما" را یافت، و همانگونه ای که انتظار داشتم و تقاضا نموده بودم، واکنشها بسرعت بروز نمود، و قاضی صاحب و دکتر امان الله پامیری و آقای کاوش دهشاری با شعر جانانه اش در این راه پیشگام گشتند. به تعقیب آن، احتمالاً به پندار بنده انگیزه ای بوجود آمد که مقالات بسیار جانانه دیگری را در امر نگارش تاریخ

اسماعیلیه و تاریخ اسماعیلیه در مناطق شمال پاکستان، در "سیما" شاهد باشیم. مقاله بسیار مفصل دکتر نور علی دوست و ترجمه دکتر استاد نصرالدین شاه پیکار بهمین سلسله هیجانانگیز و پاسخها به آقای مرادی است. در عین زمان باز هم به فکر من ممکن آقای حسینی حسنیار شغنانی، نیز بهمین بهانه خواسته ما را در امر نقد یک پدیده هنری و ادبی و علمی و خاصاً تاریخی رهنمون شود که بحق، از دید بنده خیلی مؤثر و به مورد است.

اما اگر من اجازه داشته باشم، میخواهم عرض نمایم، آنچه که به "نیات یک همشهری" و "بدخشان در تاریخ" ارتباط دارد، نه تنها اینکه "نقد"ی وجود نداشته، بلکه از کوچه بازار "نقد" هم گذری صورت نگرفته است، و صرف بگفته قاضی صاحب یک "اعتراضیه"ای بوده است و بس.

خوب، با این پیش درآمد نسبتاً طویل که از آن معذرت میخواهم، بنا به حرمتی که به آقای مرادی وجود داشت، ملحوظاتی کوتاه را بر "مقاله مرادی" خواهیم افزود، تا آقای مرادی فکر کند که همشهریانش مقاله او را نادیده نگرفته و بی تفاوت از بغلش تیر نشده اند، کلمه به کلمه و حرف به حرف آن را خوانده اند.

از عکس العمل آقای مرادی (دوستان! برداشتهای تان را تصحیح کنید) پیداست که وی مجال خواندن "نیات یک همشهری" را نیافته است، با آنهم دانسته میشود که ایشان از نوشته سایر دوستان کمی به غضب آمده و واکنش نسبتاً قهرآمیزی را از خود تبارز داده است. لذا، خوب است بدانند که تخریش معنویت و روحانیت یک مؤمن مسلمان چقدر دردآور است. اگر اندیشه و عقیده دیگران را حرمت نگذاری، دیگران نیز تو را پیشیزی بشمار نخواهند آورد. ناصر خسرو هم گفته:

سخن تا نگویی بدینار مانی      ولیکن چو گفتی پیشیز مسینی

اینجا، چند موردی در نامه آقای مرادی ملموس است و باز هم اهانتی بر اهانت دیگر. آقای "دکتر" انجینیر بجای آنکه بگفته دکتر پامیری یکی از همشهریانش، بخاطر اظهارات و تأیید اظهارات نامطلوبش، پوزش بخواهد، باز هم در پی فضل فروشی دیگری افتاده، و خواسته با این اظهارات بعدیش، مقام و جایگاه "علمیش" را بر رخ ماها بکشد و نشان دهد که وی یک "محقق" است و خواسته یک آفریده تحقیقی و علمی را عرضه نماید، و این ماها هستیم که ارزش پژوهشش را ندانسته

ایم و حتی از خواندن و بررسی آن نیز عاجز بوده ایم و "سر بخود خانه قاضی رفته ایم". بناً، این موارد را، که صرف سه تایی آن را انتخاب کرده ام، بسیار کوتاه پاسخ خواهم داد.

از عنوان شروع میکنم: آقای مرادی نوشته که: "دوستان! برداشتهای خود را تصحیح کنید". برداشتهای دوستان چه بوده؟ برداشتهای "دوستانش" این بوده که مرادی، با زبان دیگران، به یکی از مذاهب اسلامی و پیروانش اهانت نموده و به آنان، لعن و طعن فرستاده است. اگر حرفها حرف وی نبوده، پس چه ضرورت داشته جعلیات و افتراها را به اسماعیلیان پیوند دهد. در کجای بدخشان کبیر، این اعمال زشتی که وی و اسلافش به اسماعیلیان نسبت داده اند، در میان اسماعیلیان بمشاهده رسیده است؟ این اهانت را حتی بنیادگرایان افراطی مذهبی، در زمان قدرت خویش به همشهریان خود حواله نکرده اند، چه رسد به اشخاص به اصطلاح روشنفکر. ولی آقای مرادی از این گفته های بیمعنی دریغ نورزیده و حجم کتاب خود را بالا برده است و بس. پس چگونه "دوستان برداشتهای خود را تصحیح کنند"؟ لطفاً آقای مرادی در این مورد نسخه ای ارائه نماید، تا مطابق میلش تصحیح صورت گیرد.

از دید ما، تصحیح، در حالتی صورت میگیرد که "دوستان" نیز نوشته بالمثل و واکنش بالمقابل را عرضه نمایند، یعنی آنگونه ای که آقای مرادی، لعن و طعن اموی مآبانه را حواله نموده، "دوستان" بدخشی نیز خدای ناخواسته عنوانی پیروان سنی مذهب بدخشان حرفهای زشت و دور از حقیقت را سر دهند، که این کار را ابداً انجام نخواهند داد؛ بنا بر دو علت: اول، اینکه اسماعیلیه ها در کشور خیلی در اقلیت قرار دارند، و اهل سنت دارای مذهب حاکم در جامعه اند و تمامی قوانین مدنی، حقوقی و عدلی در جامعه بر مبنای شریعت و فقه حنفی تدوین یافته که "دوستان"، دیگر مجالی و توانی نخواهند داشت تا با جرأت مرادی لب به سخن در مورد اهل سنت باز گشایند و "اهانت" پاش دهند.

علت دوم، اینکه، اسماعیلیان و خاصاً اسماعیلیان بدخشان، چنین تربیه دینی ندیده اند که به پیروان و برادران دیگر مذاهب اسلامی خود حرف زشت و دور از اخلاق اسلامی بزنند. تاریخ گواه است که زمانی بود که اسماعیلیان نیز سلطنت داشتند، حکومت و کرّ و فرّی داشتند، که در همان زمان قدرت نیز اخلاق اسلامی خود را خدشته دار نساخته بودند. در زمان خلافت فاطمیان، خاصاً زمانی که

مجتمع دینی، فرهنگی و اسلامی "الازهر" را بنا نهادند، باز هم جایگاه تمام مذاهب اسلامی را در این نهاد دینی اسماعیلی، مسلم داشتند و شعبات تحقیق و پژوهش تمام مذاهب اسلامی، با آزادی تام، به دنیای اسلام خدمت میکردند.

حتی در الموت نیز که قدرت و حکومت نیم بندی در اختیار داشتند، دانشمندان بسیار بزرگ سایر مذاهب اسلامی، به این دربار مراجعه میکردند و با حواس آرام به تحقیقات مشغول میگشتند که گفته های عبدالکریم شهرستانی، رشیدالدین فضل الله، قاضی منہاج سراج جوزجانی و دیگران مؤید این امر است. پس اسماعیلیان بدخشان چگونه بخود حق خواهند داد که برادران و همشریان دینی خود را با بد زبانی خطاب نمایند، آنها این عمل زشت را بمیراث نبرده اند. خوب حالا که حرف از این قرار است، پس "دوستان" برداشت خود را چگونه تصحیح کنند، آقای مرادی؟ و یا اینکه مجبور اند، هر اهانت شما را بشنوند و بخوانند؟

از این که بگذریم؛ آقای مرادی، در جایی از نامه اش به "دوستان" گفته: "... میشود گفت که عزیزان در قبال مسایل علمی و پژوهشی در حد فهم و درک خود برخوردار نموده و آب را نادیده موزه کشیده اند و یا هم سر بخود خانه قاضی رفته اند". در حالی که آقای مرادی ندانسته که "عزیزان" خود قاضی اند و چگونه میشود که قاضی به خانه "قاضی" برود، اگر قرار باشد مسأله را "قاضی" حل کند. ولی حرف جالب دیگر اینکه؛ آقای مرادی باز هم، همانگونه ای که میشود گفت: شیوه نرادانه وی است، "عزیزان" را در فهم و درک مسایل علمی و پژوهشی در حد بسیار پائین قلمداد نموده است. یعنی "عزیزان" چرا خم بر ابرو آوردند و گفتند که "تو مرادی چرا اسماعیلیان را بد و رد میزنی؟"

"عزیزان"ش باید خاموش می نشستند، و یا لعن و طعن مرادی را تحسین میکردند، در آنصورت حد درک شان از مسایل پژوهشی بلند وانمود میشد و به مثابه انسانهای خبیر جا می افتادند. وقتی که آقای مرادی، جعلیات و افسانه های تعصب آمیز دیگران را در کتاب خود تکرار میکند، به این معنی است که آنرا تأیید کرده، پس این خود یک "تحقیق و پژوهش علمی" است، لذا "عزیزان" چرا این را نمیدانند که آقای مرادی "پژوهش" میکند، او را به کارش بگذارید.

آقای مرادی در جای دیگر مقاله اش نوشته: "... تا بیشتر بخوانند و معیارهای علمی و لزوم استفاده از مواخذ و ریفرنسها و ضرورت اقتباس و نقل قول کردنها

را بدانند ... بیان همچو اعتراضات دست و پا شکسته از نظر آگاهان جز اینکه تنگ ظرفی خود را به نمایش گذارند، معنی دیگر را نمیرساند."

بلی! ما از آقای مرادی، انتظار چنین کلماتی را داریم نه بیشتر از آن. انسان همیشه به چیزی فکر میکند که آن را ندارد. "عزیزان"ش، در مورد موأخذ و ریفرنسهایش انتقادی نداشته اند، عزیزانش گفته اند، که چرا فحش میگوی؟ چرا دشنام میدهی، ای "دانشمند" بد زبان؟ اگر ما فکر میکردیم که در کتابت به اشتباه و یا عدم آگاهی از موضوع چیزی هائی را غیر عمدی آورده باشی، از این نامه ات مسلم گشت، که خیر!! این فحش گویی در سرشتت نهفته است، و نمیتوانی حرمت ب دیگران را تمرین کنی. بناً مطمئن باش که بعد این، گفتگوهایت پاسخ و واکنش نخواهد دید، و در مقابل ... تو، خاموشی اختیار خواهد شد و میتوانی کتاب دیگری را تحت نام "فحشیات" بنویسی و با این امکاناتی که داری آن را نیز بچاپ برسانی. اکنون قضاوت با خودت هست که "تنگ ظرف" کیست؟ ما یا تو!؟

سوالی که پرسیده میشود اینست، که آیا آقای مرادی در مورد شاه رضی الدین، تنها همین فحشیات را از ریفرنسها نقل کرده و یا در این موأخذ گپهای دیگری نیز در مورد این بزرگ مرد اسماعیلی وجود داشته بوده؟ وی باید میدانست که این شخصیت، در سلسله مراتب حدود اسماعیلی چه مقامی داشته و در بدخشان از کدام جایگاه روحانی خود عمل میکرده است؟ جان همه سخنها در همین جا است، ولی آقای مرادی از بیان واقعیتها طفره رفته است.

آنچه که بنام "اعتراضات دست و پا شکسته" از جانب آقای مرادی عنوان شده، خوب شد که گفته شد، و همین گفته های "دست و پا شکسته" بود که نیات اصلی، شیوه بیان و "عفت" در کلامش را برملا ساخت، ورنه ما فکر میکردیم که این آقای مرادی، صاحب نظر نیکی بوده و ما بخطا رفته ایم، والسلام.

علی شاه صبار،

مکروریان سوم، کابل،

روز جمعه، ساعت 11 بجه و 11 دقیقه، 11 ماه 11، سال 2011 میلادی/  
1390 خورشیدی